

درس سیصد و دوم: صوت ۳۱۶

بررسی دلیل عقلی اخباریین برای وجوب احتیاط در

کلام فقهاء (12)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسه قبل عرض شد که مرحوم آقا ضیاء مسئله را از نقطه نظر تعریف و تذکیر به سه تقسیم و به سه تعریف بیان کرده اند. تعریف اول این بود که تذکیر عبارت است از امر بسیط و متحصّل از فری اوداج اربعه و شرائط ذبح به اضافه قابلیت محل تعریف دوم تذکیر عبارت از فری اوداج اربعه است نفس فعل مذکّر به اضافه شرائط و قابلیت محل، و تعریف ثالث این بود که فری اوداج به انضمام قابلیت محل، راجع به شق اول فرمودند که در صورت شک چه شبهه حکمیه باشد یا موضوعیه به تمام انحاء شک در حقیقت شک داریم در تحقق آن امر حاصل بسیط و اصل عدم آن است این ماحصل و حالت سابقه او متیقن است که عدم تذکیر است بنابراین شک درباره عدم حالت سابقه است که همان عدم تزکیر باشد به واسطه فری اوداج و در صورت شک در امر حالت سابق در اینجا است که همان استصحاب عدم تذکیر سواء اینکه شک در فری اوداج باشد یا شک در قابلیت باشد، این دیگر تفاوت ندارد.

اشکالاتی به مرحوم آقا ضیاء در تعریف تذکیر

بله! این مسئله را ایشان مطرح نکردند که اگر چنانچه شک در شبهه حکمیه باشد ... چرا؟ این مسئله را من [بیان] کردم. حتی این را هم فرمودند که در همه شبهات چه حکمیه و چه موضوعیه، استصحاب عدم تذکیر و اصل حاکم بر اصالة الطهارة و اصالة الحلیه جاری می شود.

نکته ای که در اینجا به نظر می رسد این است که در صورتی که تذکیر امر بسیط باشد و آن امر بسیط ماحصل و نتیجه فری اوداج **مع شرائط** باشد، در اینجا باید ببینیم که این امر بسیط در حالت سابقه به چه نحو است؟ آیا در حال قطعاً مقصود و منظور استصحاب حال حیات است؟ یعنی در حال حیات عدم تذکیر در اینجا ثابت است؛ عدم تذکیر که همان ماحصل و نتیجه فری اوداج است به عنوان امر بسیط. بعد از فری ما نسبت به این مسئله شک داریم این مقدار از مسئله درست که در زمان حال حیات، عدم آن امر بسیط در اینجا ثابت است، عدمش نه خودش، یعنی عدم تذکیر، می توانیم بگوییم: **هذا الحيوان غير مذکّر**. چرا؟ به جهت اینکه هنوز فری اوداج بر او وارد نشده است.

فرض کنید که ماء، ماء قراح^۱ و ساذج است و می خواهید بر این ماء یک چیزی داخل کنید مثلاً سدر را داخل کنید رنگ آب تغییر کرده است و شک دارید که آیا سدر داخل در این ماء برای تغسیل شده است یا نشده

^۱ لغت نامه دهخدا: «قراح: آب صاف، پاکیزه، بی آمیختگی چیزی.»

است؟ یا فرض کنید که کافور داخل در این ماء شده یا نشده است؟ استصحاب قراحت که موجب عدم تغیر ماء به ماء کافور یا موجب عدم تغیر ماء به ماء سدر است در اینجا باقی است.

در اینجا هم حیوان در حال حیات غیر مذکّی بود. وقتی که غیر مذکّی بود هنوز فری اوداج نشده بود. شک داریم که به واسطه فری اوداج و سایر شرایط مبدل به مذکّی شده است یا هنوز غیر مذکّی است؟! استصحاب عدم تذکّیه در اینجا موجب حکم غیر مذکّی است.

منتهی صحبت در اینجا این است که مرحوم آقا ضیاء در همه موارد شبهه - چه شبهه حکمیه یا شبهه موضوعیه - حکم به عدم تذکّیه کرده اند. اما در شبهات موضوعیه باید در دو مسئله مورد توجه قرار بگیرد؛ یکی در فری اوداج با شرائط، مثل اینکه اصل فری اوداج که ثلاثه عروق یا اربعة عروق است یا اینکه در اسلام شبهه موضوعیه است یا در استقبال و امثال ذلک، در این گونه موارد شکی نیست که چون شبهه، شبهه موضوعیه از این باب است به واسطه تحقق فعل خارجی مذکّی بر این حیوان، اصل عدم تحقق شرط خارجی موجب عدم تحقق اثر صحت است و موجب عدم تحقق تذکّیه است که آن تذکّیه موجب صحت و موجب طهارت و حلیت است. در اینجا استصحاب عدم تذکّیه جاری است.

اما اگر شبهه موضوعیه به واسطه شک در قابلیت باشد بنابراین این امر بسیط همان طوری که در جلسات قبل عرض شد معلول و مسبب امور خارجی است. در صورتی فری اوداج با شرائط می تواند موجب این امر بسیط و سبب برای تحصل امر بسیط باشد که این امور بتوانند صحیحاً و **ما هو نظر الشارع** در خارج تحقق پیدا کنند و شک در تحقق، استصحاب عدم تحقق دارد. استصحاب عدم تحقق موجب عدم تحقق آن امر بسیط است. ولی در مورد قابلیت محل، در اینجا اصل مثبت قابلیت یا اصل مثبت عدم قابلیت موجود نیست.

از آن طرف اگر چنانچه علم به صحت فری اوداج با شرائط و شروط متحقق باشد، در این صورت به واسطه عدم اصل مثبت تذکّیه یا عدم تذکّیه، ما نمی توانیم استصحاب عدم تذکّیه را در اینجا جاری کنیم. چرا؟ زیرا در اینجا شرط برای صحت و تحقق امر سابق موجود نیست؛ نه شرط برای ثبوتش هست و نه شرط برای نفی آن هست.

بنابراین در مانحن فیه در صورت تحقق آن امور خارجی، تذکّیه که عبارت است از اثر ثابت، در اینجا محقق است. دیگر نمی توانیم در خصوص این شبهه، در این مورد مانند موارد فعل مذکّی استصحاب عدم جاری کنیم. این اشکال اول بر مرحوم آقا ضیاء بود.

لِقَائِلِ أَنْ يَقُولَ که نفس عدم اثبات قابلیت محل برای شک در عدم ثبوت تذکّیه کفایت می کند. یعنی همین که شما شک دارید که این محل، محل قابل است یا نه پس در واقع شک دارید که این حیوان مذکّی است یا نه. وقتی که شما در اینجا شک دارید این حیوان مذکّی است یا نه، در آنجا چه می کنید؟ اصل عدم تذکّیه را

جاری می‌کنید؟ در اینجا از اصل سببی نوبت به اصل حکمی و اصل مسببی می‌رسد.

اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد، اشکال قوی است یعنی اینکه فرض کنید در یک مورد ما نمی‌توانیم اصل حاکم ... خب در اینجا نوبت به چه می‌رسد؟ اصل چه می‌شود؟ حکم در اینجا چیست؟ حکم در اینجا همان عدم اصل مسببی است که عدم تذکیه است.

در اینجا قاعده حلیت و قاعده طهارت به کمک آن مسئله تذکیه می‌آید یعنی وقتی که در اینجا نتوانستیم قابلیت و عدم قابلیت را ثابت کنیم، امر دائر می‌شود بین اینکه استصحاب عدم تذکیه حال حیات جاری بشود یا قاعده حلّ و طهارت جاری بشود، کدام یک از این دو؟! آن وقت اینجا فقیه باید نظر خودش را بدهد و بتواند یکی از این دو را بر دیگری مقدّم کند. یعنی ظنّ اجتهاد در اینجا ظاهر می‌شود که آن عدم قابلیت به عنوان جزء العله برای عدم تذکیه و قابلیت به عنوان جزء العله برای تذکیه است و این طور است که در شک در جزئیت، اصل، عدم تحقق این شرط است پس شرط برای تذکیه در اینجا حاصل نشده است.

این مسئله وجود تذکیه، قابلیت یا عدم قابلیت در اینجا بحث را از اصل حاکم بیرون می‌آورد. در نتیجه در اینجا شبهه موضوعیه می‌شود که آیا این موضوع در اینجا ...، در بحث شبهه حکمیت مسئله از همین قبیل است، در آنجا شبهه موضوعیه قوی تر است که بحثش بیان شد و الآن ما در اینجا می‌گوییم. در شک در قابلیت، اگر قابلیت محقق است که مورد داخل می‌شود در مذکّی و اگر قابلیت محقق نیست مورد داخل می‌شود در غیر مذکّی.

بنابراین ماحصل و نتیجه چه می‌شود؟! هنوز استصحاب عدم تذکیه را جاری نکردیم چون اگر بخواهیم استصحاب عدم تذکیه را جاری کنیم پس لازمه استصحاب عدم تذکیه حکم به عدم تحقق قابلیت است. چون فرض در اینجا این است که شرائط معلوم الحصول و متیقّن است و فقط بحث ما در تذکیه است. فری اوداج با شرائط خودش حاصل شده است، اما از نظر تذکیه و قابلیت ما شک داریم. اگر ما استصحاب عدم تذکیه کنیم بنابراین لازمه استصحاب عدم تذکیه این است که می‌گوییم محل، محل غیر قابل است والا اگر [قابل بود این طور استصحاب نمی‌کردیم]. مسئله که خارج از این دو نیست، یا محل قابل است یا قابل نیست. لحمی که بر شارع مطروح است این لحم خارج نیست، یا داخل در تحت حیوان طاهر است یا داخل در تحت حیوان غیر طاهر است. پس اگر در اینجا اصل عدم تذکیه جاری شود باید حکم کرد به اینکه محل، محل غیر قابل است و اصل المثبت.

قوام ذاتی نداشتن تذکیه یا عدم تذکیه فی حدّ نفسه

اشکال آقا ضیاء را در اینجا متوجه شدید که چه خطائی کردند؟ ایشان در اینجا به واسطه استصحاب عدم تذکیه، بدون اینکه خودشان متوجه باشند در اینجا اصل مثبت به وجود آوردند. چرا؟ همان طوری که خدمتان

عرض کردم در تذکيه و عدم تذکيه چنانچه آن اثر، اثر بسیط باشد ولی از نقطه نظر تعلق، متعلق به امور خارجی است، متعلق به فری اوداج است متعلق به فعل ورود مذکّی بر حیوان است و متعدی بر متعلق بر قابلیت محل است بنابراین خود عدم تذکيه یا تذکيه فی حدّ نفسه قوام ذاتی ندارد و به عبارت دیگر جوهری نیست که **إِذَا تَحَقَّقَ فِي الْخَارِجِ تَحَقُّقٌ لَا فِي مَوْضُوعٍ** باشد بلکه قائم به موضوع است و موضوعش فری اوداج است با شرائط **وَمِنْ جُمْلَتِهَا** قابلیت محل. اگر ما بخواهیم استصحاب عدم تذکيه را جاری کنیم پس باید حکم کنیم در اینکه مورد، مورد غیر مذکّی است و وقتی که نتوانستیم این اصل را جاری کنیم نوبت به قاعده حلّ می رسد. بنابراین در اینجا قاعده حلّ و قاعده طهارت می تواند بلامعارض جاری شود. این تا اینجا مربوط به شبهات موضوعیه بود.

ولی اشکال دیگری که بر فرمایش مرحوم آقا ضیاء وارد می شود این است که ایشان شبهه حکمیه را هم داخل در این مسئله آورده اند، مثلاً فرض کنید که از نظر حکمی شک کنیم که آیا این حیوان، حیوان مذکّی است یا نه؟! یا اینکه فرض کنید که از نظر حکمی شک کنیم که آیا اسلام شرط در تأثیر صحت دارد یا نه؟! یا استقبال به عنوان شبهه حکمیه [تأثیر دارد یا ندارد]؟! در حالی که شکی نیست که در شبهات حکمیه اصل عدم وجود شرط است و اصل عدم شرطیت شرط است و مسئله خیلی روشن است تعجب می کنم که چطور ایشان این مطلب را فرمودند و به آن توجه نکردند که اگر ما شک در شرطیت شیء و عدم شرطیت بکنیم قطعاً استصحاب عدم شرط که با وجود شرط احکام جدیدی طاری می شود، آن استصحاب عدم شرط به عنوان استصحاب عدم بیان جاری است. شارع آمده بعضی از شرایط را بیان کرده و **بَلَّغَ هَذِهِ الشَّرَاطِ إِلَى الْإِنْسَانِ وَ بَلَّغْنَا هَذِهِ الشَّرَاطِ وَ نَسُكٌ فِيهِ أَنَّهُ هَلْ كَانَ شَرْطٌ آخِرَ إِنْ لَمْ يَبْلُغْ أَوْ كَانَ شَرْطٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ شَرْطٌ** اصل عدم تحقق شرط است **إِلَّا مَا ثَبَتَ بِالدَّلِيلِ** که در آنجا به وضوح خودش حکایت از ثبوت می کند.

عدم جاری بودن استصحاب عدم تذکيه در شبهات حکمیه

بناءً علی هذا قطعاً در شبهات حکمیه به جمیع موارد استصحاب عدم تذکيه جاری نیست ولو اینکه تذکيه مقصود امر بسیط باشد. و اما در مورد شبهه موضوعیه اگر مربوط به قابلیت باشد باز در آنجا استصحاب عدم تذکيه جاری است.

از کلمات مرحوم آقا ضیاء این طور استفاده می شود که ایشان قسم دوم از این سه قسم را ترجیح دادند و می فرمایند که تذکيه عبارت از فری اوداج است منتهی این فری اوداج باید در ظرف قابل تحقق پیدا کند تا موجب صحت باشد. اما عنوان تذکيه و تعریف تذکيه بر فری اوداج صادق است نه اینکه امر بسیط است و **مِنْ شَرَطِ صَحَّةِ هَذَا الْأَمْرِ** قابلیت است، نه! مطالبی را که می فرمایند می گویند که به دلیل اینکه در آیه شریفه دارد:

﴿إِلَّا مَا ذَكَى تَمْ ۖ﴾^۱ تذکيه را به فاعل منتسب کرده است؛ الا که شما تذکيه کنید در حالی که آن امر بسیط در اختیار مذکي نیست، در اختیار مکلف و فاعل نیست. آنچه که در اختیار مکلف و فاعل است، عمل مباشر است که عبارت از حرکت سیکین است با توجه به استقبال و شرایط دیگر. آن در اختیار مذکي است اما نفس آن تذکيه در اختیار او نیست و این دلیل بر این است که این شق ثانی مقصود از تذکيه است.

روایاتی هم در اینجا ذکر می کند، مثلاً در روایت مؤثقه ابن بکیر دارد: «**لَا ذُكَاةَ إِلَّا بِحَدِيدَةٍ**»^۲ حدید آن را تذکيه می کند یعنی حدید موجب تحقق این امر است یعنی نفس آن عمل به واسطه حدید است یا روایت دیگر: «قُلْتُ: أَوْ لَيْسَ الذُّكِيُّ مِمَّا ذُكِيَ بِالْحَدِيدِ؟! فَقَالَ: بَلَى»^۳ در این موارد ایشان می فرمایند که دلیل یا قرینه بر این است که منظور از تذکيه در اینجا همان فری اوداج اربعه است منتهی به واسطه قابلیت محل که در ظرف قابل باشد.^۴

جنبه واسطیت حدید در تذکيه

به نظر می رسد که ایشان باز در این مسئله دچار خبط شده باشند و ادله ای را که ذکر می کنند، این ادله بر علیه خود ایشان است. اولاً آیه شریفه که می فرماید: ﴿إِلَّا مَا ذَكَى تَمْ ۖ﴾؛ «مگر آن را که شما تذکيه کردید» این آیه گرچه انصراف نه از باب ظهور بدوی، لولا آن جهات دیگر و آن ظهور بدوی آن به فعل مذکي برمی گردد یعنی ﴿مَا ذَكَى تَمْ ۖ﴾؛ آن را که شما تذکيه کردید یعنی شما سر بریدید و فری اوداج کردید. اما با توجه به روایتی که دارد: «**لَا ذُكَاةَ إِلَّا بِحَدِيدَةٍ**» این خلاف است چون حدید واسطه است حدید که کار انجام نمی دهد، حدید واسطه برای تذکيه است. حدید او را تذکيه کرده است یعنی این مسئله را حدید به وجود آورده است. این دلیل بر این عمل خارجی نیست که تذکيه عمل خارجی است و با توجه به خود معنای تذکيه که معنای پاک شدن است ...، فری اوداج که پاک کننده نیست فری اوداج وسیله برای پاک شدن است تذکيه دوتا معنا دارد؛ یک معنی تزکيه با «زاء» به معنی رشد و نمو است که زکات از آن گرفته می شود، و تذکيه با «ذال» به معنی پاک شدن و طاهر شدن است و طهارت و پاکی امر معنوی است و شارع به جای اینکه تذکيه بگوید، می توانست بگوید: «**إِلَّا مَا قَتَلْتُمُوهُ بِالْحَدِيدِ**؛ او را با حدید کشتید» یا بگوید: «**إِلَّا مَا ذَبَحْتُمُوهُ بِالْحَدِيدِ**» یا بگوید: «**أَمْتُمُوهُ بِالْحَدِيدِ**؛ اماته کردید» بلکه شارع گفته است: ﴿ذَكَى تَمْ ۖ﴾؛ او را تذکيه کردید و پاک کردید، پس پاک بودن در اختیار انسان نیست، مقدماتش در اختیار انسان است و امثله آن هم زیاد است.

۱. سوره مائده (۵) آیه ۳.

۲. الکافی، ج ۶، کتاب الذبائح، باب ما تُذَكَّى به الذبيحة، ص ۲۷۷، ح ۲.

۳. الکافی، ج ۳، کتاب الصلاة، باب اللباس الذي تُكْرَهُ الصلوة فيه و ما لا تُكْرَهُ، ص ۳۹۸، ح ۳، با قدری اختلاف.

۴. نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۲۵۷.

یک وقتی شارع می گوید که وضو بگیرید؛ **إِذَا تُرِيدُ الصَّلَاةَ يَجِبُ أَنْ تَتَوَضَّأَ** معلوم می شود که این وضو به فعل مکلف و فعل مباشر مربوط می شود که عبارت است از «**صَبَّ مَاءٍ عَلَى الْوَجْهِ بِالْيَدَيْنِ وَ الْمَسْحُ**» این عبارت است از وضوء. یک وقتی می گوید: «**إِذَا تُرِيدُ الصَّلَاةَ لَازِمٌ عَلَيْكَ أَنْ تُطَهِّرَ نَفْسَكَ**» این «**تُطَهِّرَ نَفْسَكَ**» یعنی تحصیل طهارت کنید. بنابراین آیا به این وضو می شود طهارت گفت؟ به این نمی شود طهارت گفت. بله! به این می شود مطهر و مُسَبِّب گفت؛ **سَبَبُ الطَّهَارَةِ وَ مُسَبِّبُ لِلطَّهَارَةِ وَ عَلَتَّةُ لَطَّهَارَةِ**. اما طهارت امر معنوی بسیط است و **هَذَا الْأَمْرُ الْمَعْنَوِيُّ لَيْسَ بِيَدِ الْإِنْسَانِ وَ الْمَكْلَفُ حَتَّى هُوَ يُحَقِّقَهُ بِالْخَارِجِ بَلْ أَسْبَابُهُ بِيَدِهِ وَ سَائِلُهُ بِيَدِهِ**. در مسئله تذکیه هم قضیه از این باب است. شارع می فرماید: «**ذَكَىَ تَمَّ**» آن را پاک کنید. پس معلوم می شود مذکّی عبارت از طهارت محل است که آن طهارت محل به واسطه فعل مذکّی پیدا می شود. بنابراین مسئله همان است که سابقاً عرض کردیم که تذکیه عبارت از امر بسیط است که به واسطه فعل مذکّی و قابلیت محل تحقق پیدا می کند.

اللهم صل على محمد وآل محمد